

De letter "Ali" en de esthetiek van de betekenis in de Heilige Koran

Ali parvaneh¹ , hadis darabi² 

¹PhD, Lecturer at Farhangian University of Kermanshah, Iran (Responsible author). parvanehali2@gmail.com

²PhD, Lecturer at Farhangian University of Kermanshah, Iran. hadisdarabi67@yahoo.com



Abstract

Sinds de ierste ieuw n.Chr. weurt 't door groete gelierde oonderzoek en bestudeerd op versjèllende aspecte wie retorica, syntaxis, vocabulair, enz. De letters in de koran en hun semantische veranderinge hōbbe de sjoenheid van dit hiemeleke woord verdubbeld. 't Aanpakke van dees breve vaanoet 'n esthetisch perspectief is ein van de oonderwerpe die 'n fundamentele rol speelt in 't representere van de grootheid en glorie van dit hiemeleke wonder. Soms weurt in de Koran neve de hoofletter 'n reeks vervangende letters gebruik. Daorum were sommige betekenis van lètters oetgedruk mèt mie es ein lètter. Dit verdubbelt 't belang van 't oonderzeuke en herkinne van dees breve in de vertaoling.

Dit artikel gebruik 'n besjrievend-analytische methode um de esthetiek van de lètter "Ali" in de koran te oonderzeuke en oonderzoek de semantische aspecte devaan mèt behulp van versjèllende grammaticabeuk en commentare, en lievert ouch bewies oet de Arabische poëzie in dit verband. 't Resultaat is dat deze lètter, neve de oorsjprónkelike betekenis van "transcendentie", is gebruik in de betekenis van versjillende lètters wie: "ma", "fi", "lam", "ba" en "an". . De meis belangrieke esthetische functies van de vervanging en semantische veranderinge van deze lètter in de Heilige Koran zien: de opnaome en oetbreiing van betekenis, naodrök en euvendrieving, wat de teks van de Koran transformeert in 'n ope en discrete teks en 'n gesjikde ruimte vōmp veur de bewuste reflectie van de lezer. 't Doel heivaan is 'n foutloze, houding opbouwende en opheffende betekenis euer te bringe aon 't publiek.

Keywords : "De Heilige Koran", "Esthetiek", "De letterpot", "Ali", "Versjèllende betekenis van letters".



حرف "علي" وجماليات معانيه في القرآن الكريم

علي بروانه^١ ، حديث دارابي^٢

^١دكتوراه، محاضر في جامعة فرهنجيان في كرمانشاه، إيران. (المؤلف المسؤول) parvanehali@gmail.com
^٢دكتوراه، محاضر في جامعة فرهنجيان في كرمانشاه، إيران. hadisdarabi@yahoo.com



الملخص

القرآن الكريم، الذي يُنير جميع جوانب الحياة البشرية، قد حظي بدراسة واهتمام كبار العلماء منذ القرن الأول الهجري، من جوانب متعددة كالبلغة والنحو والمفردات وغيرها. وقد ضاعفت حروف القرآن الكريم وتغيراتها الدلالية من جمال هذه الكلمة السماوية. ويُعدّ تناول هذه الحروف من منظور جمالي من المواضيع التي تلعب دورًا أساسيًا في تمثيل عظمة هذه المعجزة السماوية وروعيتها. أحيانًا في القرآن الكريم، بالإضافة إلى الحرف الأصلي، تُستخدم مجموعة من الحروف البديلة، مما يُعزّز عن بعض معاني الحروف بأكثر من لاحقة. وهذا يُضاعف أهمية دراسة هذه الحروف والتعرف عليها في ترجمتها. يتناول هذا المقال جماليات لاحقة "علي" في مختلف آيات القرآن الكريم، مستخدمًا المنهج الوصفي التحليلي، ويدرس جوانبها الدلالية من خلال كتب النحو والتفسير المختلفة، كما يُشير إلى شواهد من الشعر العربي في هذا الصدد. والنتيجة أن هذا الحرف، بالإضافة إلى معناه الأصلي "التعالي"، قد استُخدم في معاني حروف مختلفة مثل: "مع"، و"في"، و"لام"، و"باء"، و"أن". ومن أهم الوظائف الجمالية للاستبدال والتغييرات الدلالية لهذا الحرف في القرآن الكريم: شمول المعنى وتوسيعه، والتأكيد والمبالغة، مما يُحوّل النص القرآني إلى نص مفتوح ومنفصل، ويوفر مساحة مناسبة للتأمل الواعي لدى القارئ. والهدف الرئيسي من ذلك هو إيصال المعنى إلى المتلقي بأسلوب دقيق وفعال، يُهيئ المواقف ويُعلي من شأنه.

الكلمات المفتاحية: "القرآن الكريم"، "الجماليات"، "حرف الجر"، "علي"، "معاني الحروف المختلفة".



مؤلفه‌های ادبیات پایداری در رمان الشوک والقرنفل شهید یحیی سنوار

علی پروانه^۱، حدیث دارابی^۲

^۱دکترای تخصصی، مدرس دانشگاه فرهنگیان کرمانشاه، ایران. parvanehali2@gmail.com
^۲دکترای تخصصی، مدرس دانشگاه فرهنگیان کرمانشاه، ایران. hadisdarabi2@yahoo.com



چکیده

قرآن کریم که روشنگر تمامی جوانب زندگی بشر است، از همان قرن اول هجری از جنبه‌های مختلفی مانند: بلاغت، صرف و نحو، لغت و غیره مورد تحقیق و بررسی علمای بزرگ قرار گرفته است. حروف در قرآن و تغییرات معنایی آن‌ها زیبایی این کلام آسمانی را دوچندان نموده است. پرداختن به این حروف از منظر زیبایی-شناسی یکی از مباحثی است که نقش بنیادین در بازنمایی عظمت و شکوه این معجزه ی آسمانی دارد. گاهی در قرآن، علاوه بر حرف اصلی از مجموعه ایی حروف جانشین استفاده شده است. بدین ترتیب، برخی از معانی حروف با بیش از یک حرف جر بیان می شود. این امر اهمیت بررسی و شناخت این حروف را در ترجمه دوچندان می کند.

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی زیبایی شناسی حرف جر "علی" در آیات مختلف قرآن پرداخته و وجوه معنایی آن را با استفاده از کتاب های نحوی و همچنین تفاسیر گوناگون، مورد بررسی قرار داده و نیز به شواهدی از شعر عربی در این رابطه اشاره کرده است. نتیجه این که این حرف علاوه بر معنای اصلی اش که "استعلاء" می باشد، در معانی حروف مختلفی چون: "مع"، "فی"، "لام"، "باء" و "عن" به کار رفته است. مهم ترین کارکردهای زیبایی شناختی جایگزینی و تغییرات معنایی این حرف در قرآن کریم عبارتند از: شمول و گستردگی معنا، تاکید و مبالغه است که متن قرآن را به متنی باز و گسسته تبدیل نموده و فضایی مناسب برای تأمل آگاهانه خواننده فراهم آورده است. هدف اصلی از این امر، انتقال بی کم و کاست، اثربخش، نگرش ساز و تعالی دهنده معنا به مخاطب است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، زیبایی شناسی، حرف جر "علی"، معانی مختلف حروف.



۱. مقدمه

با رشد و بالندگی دستور زبان عربی به برکت قرآن کریم، حروف جر و معانی گوناگون آن، توجه نحویان و مفسران را به خود جلب کرد؛ به گونه ای که از اواخر قرن اول هجری تا کنون، پژوهش های فراوانی در قالب کتب و مقاله در این زمینه ارائه شده است. در ابتدا در لایه کلام نخستین علمای نحو و تفسیر، اشاراتی گذرا به حروف و معانی آن شد و به تدریج باب و فصلی جداگانه از کتب ایشان به مباحث مربوط به حروف اختصاص یافت، سپس اهمیت حروف به آن جا رسید که کتب مستقلی در زمینه حروف معانی به رشته تحریر درآمد. یکی از اقسام حروف معانی، حروف جر است که تا به امروز مطالعات بسیاری در مورد معانی متنوع آن ها صورت گرفته است. در خصوص تعدد معنایی حروف معانی در میان نحویان، اختلاف نظر وجود دارد. کوفیان بر این باورند که برخی از حروف معانی، می توانند جانشین برخی دیگر از آن حروف شوند. اما بصریان نظری مخالف با کوفیان دارند و معتقدند هر حرفی دارای یک معنا است که هیچ گاه از آن جدا نمی گردد؛ ولی ممکن است بطور مستقیم نتوان به آن معنا رسید و نیاز به تأویل داشته باشد و یا این که فعل بکار رفته همراه با آن، دربرگیرنده ی معنای فعل باشد که خود با آن حرف بکار می رود. اما اگر با هیچ یک از این دو روش معنای اصلی حرف به دست نیامد، کاربرد آن حرف شاذ و خارج از قانون خواهد بود (مرادی، ۱۴۱۳: ۴۶).

یکی از موضوعات مهم در علم نحو، که ادیبان از دیرباز در کتب مربوط به این علم به آن پرداخته اند، تضمین است. صاحب نظران در تعریف تضمین، نظرات گوناگونی دارند. زرکشی می گوید: «تضمین یعنی معنای یک چیز را به چیز دیگر دادن که این امر یا در اسم، فعل و یا در حرف روی می دهد و برجسته ترین ویژگی تضمین این است که یک کلمه (اسم، فعل یا حرف) می تواند دربردارنده ی دو معنا باشد (زرکشی، بی تا: ۳۳۸/۳). ابن هشام نیز در تعریفی جامع، تضمین را این گونه تعریف کرده: «گاهی معنای لفظی را در لفظ دیگر اشراب نموده (می-آمیزند) و حکم آن را به آن می دهند که این امر تضمین نامیده می شود، تعبیر ظریف و دقیق اشراب بر این امر دلالت دارد که یک کلمه، معنای دو کلمه را ادا کند (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۸۹۷/۲).

در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است، سعی شده است به زیبایی شناسی جوانب معانی مختلف حرف جر "علی" در قرآن کریم پرداخته شود.

۱-۱. پیشینه پژوهش

محمد حسن عواد (۱۹۸۲) در کتاب «تناوب حروف الجر فی لغة القرآن» به بررسی پیرامون جانشینی حروف معانی پرداخته و موضوع را به شکل کاربردی بررسی کرده است و معتقد است که حروف نمی توانند جانشین هم دیگر شوند و اگر چنین امری رخ دهد، توجیهی جز سماعتی بودن ندارد.

عباس زاده و همکاران (۱۳۹۰)، در پژوهشی به عنوان «بررسی کارکردهای زیبایی شناختی حذف حروف جاره در قرآن کریم» بر این باورند که حذف حروف جاره از مصادیق برجسته ی ادبی و هنجارگریزی نحوی و مختصه های سبکی قرآن کریم در لایه ی نحوی می باشد. از این رو پس از حذف حروف جاره، تحلیلی زیبایی شناختی از برخی نمونه های قرآنی آن به دست می دهد.

سیدی و همکاران (۱۳۹۲)، در مقاله ای تحت عنوان «درآمدی بر زیبایی شناسی تکرار حروف در نظامهنگ درونی آیات قرآن» پدیده «تکرار» را یکی از اساسی ترین مؤلفه های در شکل گیری موسیقی درونی و بیرونی قرآن می دانند و معتقدند به

کارگیری «تکرار» در آیات کلام وحی باعث به وجود آمدن موسیقی اعجازانگیزی گشته که کاملاً با موضوع و محتوای آیات تناسب دارد و «تکرار» با ایجاد تنوع در موسیقی، در آفرینش تصاویر و اثربخشی معانی قرآن مؤثر می افتد.

توکل نیا و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی شبکه معنایی حرف جر «علی» در قرآن با رویکرد شناختی» با بهره گیری از اصول معناشناسی شناختی، کاربردهای این حرف در قرآن را مورد بررسی قرار داده است تا تحلیلی هدفمند از معانی آن را ارائه دهد. نتیجه این که طبق کارکرد حرف علی در آیات قرآن، نوعی مکانمندی مفاهیم انتزاعی تصویرسازی شده است که انسان می تواند از طریق توجه به رابطه ی تصویری نشأت-گرفته از این حروف، مقصود گوینده کلام را به شکل تجسم یافته پیش روی خود احساس کند.

شهبازی (۱۳۹۸) در مقاله ایی تحت عنوان «زیبایی شناسی حروف جاره در آیات قرآن کریم از نگاه زمخشری» نشان می دهد که زمخشری زیبایی ادبی حروف جاره را از دریچه ی نظم و ترکیب آیات می نگرد و در تحلیل جمال شناسی خود به مباحثی چون «تعلق»، «تنوع دلالت» و «کارکرد بلاغی» عنایت ویژه ای دارد و معتقد است با تحلیل گفته ها و نکته سنجی های وی در باب حروف جر، کارکردهای زیبایی شناختی این حروف از نگاه این مفسر را می توان در سه بُعد «تصویرگرایی»، «تعدد معنایی» و «مبالغه و تأکید» دسته بندی نمود.

در مورد حروف جر و معانی مختلف آن ها پژوهش ها و کتاب های فروانی نوشته شده است، اما تاکنون پژوهش مستقلی در مورد حرف جر "علی" و معانی مختلف آن در قرآن کریم، صورت نگرفته است.

۲-۱۱ اهداف و روش پژوهش

این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. هدف از آن، بررسی زیبایی شناسی حرف جر "علی" در آیات مختلف قرآن و وجوه معنایی آن با استفاده از کتاب های نحوی و همچنین تفاسیر گوناگون است.

۳-۱ سوالات و فرضیات پژوهش

سوالات این پژوهش به این شرح است:

الف: زیبایی شناسی حرف جر "علی" در آیات مختلف قرآن چه نمودی دارد؟

ب: علاوه بر معنای حرف جر "علی" که "استعلاء" می باشد، در چه معانی دیگری در آیات قرآن استفاده شده است و هدف از

این جایگزینی چیست؟

فرضیه پژوهش بر این است که این حرف علاوه بر معنای اصلی اش در معانی حروف مختلفی چون: "مع"، "فی"، "لام"، "باء" و "عن" به کار رفته است. مهم ترین کارکردهای زیبایی شناختی جایگزینی و تغییرات معنایی این حرف در قرآن کریم عبارتند از: شمول و گستردگی معنا، تأکید و مبالغه است که متن قرآن را به متنی باز و گسسته تبدیل نموده و فضایی مناسب برای تأمل آگاهانه خواننده فراهم آورده است. هدف اصلی از این امر، انتقال بی کم و کاست، اثربخش، نگرش ساز و تعالی دهنده معنا به مخاطب است.

۲۰ چارچوب نظری بحث

بصریان معتقدند که "علی" حرف جر است، ولی اگر حرف جری بر آن وارد شود، تبدیل به اسم می شود و به بیت زیر از مزاحم العقیلیاستناد کرده اند:

غدت من علیه، بعد ما تم ظمؤها
تصل، وعن قیض، بزیزاء، مجهل
(ابن قتیبه، ۱۹۶۳، ج ۱: ۳۹۲).

"علی" در این بیت، اسم و به معنای «فوق» می باشد و بعضی دیگر به اسم بودن آن در جای دیگر استناد کرده اند، مانند این بیت از أعرس الشّتی زیر:

هون علیک، فإن الأمور
بکف الإله مقادیرها
(القیروانی، جزء ۱: ۵).

زیرا آن ها معتقدند که اگر "علی" را در این موارد حرف بشمار بیاوریم، در این صورت فعل مخاطب با ضمیر متصل متعدی می شود که این مسئله ویژه ی افعال قلوب است؛ این نظر را به اخفش نسبت داده اند. البته نحویانی چون ابن طاهر، ابن خروف، ابن الطراوة، الزبیدی، ابن معز و الشلوبین معتقدند که هرگاه حرف جر "من" بر آن وارد شود، اسم است که سیبویه نیز چنین نظری دارد. نظراتی که در مورد حرف "علی" وجود دارد، به شرح زیر می باشد:

۱. افراد معتقد است که همیشه حرف است.

۲. ابن طاهر و طرفدارانش آن را در تمامی حالات اسم می دانند.

۳. جز در یک مورد، همیشه حرف است.

۴. جز در دو مورد، حرف است که این نظر اخفش و ابن عصفور است. (ترجمان، ۱۴۰۴: ۱۵۱-۱۵۳).

اخفش معتقد است که در صورتی که "علی" حرف باشد، جایز است که حذف شود و ما بعدش منصوب شود، مانند بیت زیر :

تحن، فتبدی ما بها، من صبابه
وأخفی الذی، لولا الأسی لقضانی
(المبرد، ۱۴۱۷، جزء ۱: ۳۱).

در این جا به معنای "لقاضی علی" است. او برای اثبات این نظر خود به این آیه استناد می کند: ﴿لَأَقْعِدَنَّ لَهُمُ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (اعراف، ۱۶) یعنی علی صراطک؛ که در هر دو مورد به حرف بودن "علی" و جایز بودن حذفش استناد کرده است.

رمانی معتقد است که "علی" شامل سه نوع اسم، فعل و حرف می شود. او برای هر کدام از این موارد به طور جداگانه به مثال هایی اشاره کرده است:

۱- اسمیه: «جئْتُ مِنْ عَلِيهِ» یعنی مِنْ فَوْقِهِ.

۲- فعلیه: ﴿أَنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ (قصص، ۴).

عباس ترجمان در مورد این وجه آن معتقد است که باید بین «علا» فعلیه، اسمیه و حرفیه، در نوشتن فرق گذاشته شود، زیرا "علی" اسمیه و حرفیه با الف مقصوره نوشته می شود ولی فعلیه، الفش منقلب از واو است: علا، يعلو، علواً.

۳-حرفیه: در این صورت "علی" جزء حروف جاره و دارای معنای "استعلاء" است، مانند: جلست علی الكرسي. (ترجمان، ۱۴۰۴: ۱۵۳) این معنا از لفظ "علی" دریافت می شود، زیرا منشاء و خاستگاه این حرف، فعل (علی الشیء یعلیه) به معنی (صعد و یا علا، یعلو) به معنی (ارتفع) باشد، البته احتمال این که این دو فعل، منحوت از حرف علی باشند، منتفی نیست.

ابن هشام در مورد "علی"، فقط به دو وجه اسم و حرف معتقد است. که نظر او در مورد حرف بودن با همه ی نحویان مخالف است، زیرا نحویان معتقدند که "علی" فقط اسم است و البته این نظر به سیبویه نسبت داده شده است. (همان) زجاجی نیز سه وجه، اسم، فعل و حرف برای "علی" قائل است. (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۲۳/۱). ویژگی دیگر "علی" این است که بر سر ضمیر و غیر ضمیر (اسم ظاهر) می آید که در این حالت از معنی اصلی خود که استعلاء است، خارج شده و به «اسم فعل منقول» مبدل می شود. مانند «علیک» که از باب اغراء و به معنی ملازم بودن، تمسک جستن به چیزی و پایبندی بکار رفته است. مانند این آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ (مائده، ۱۰۵). از نظرات دیگری که در مورد حرف جر "علی" وجود دارد این است که عده ای از مفسران آن را در بعضی از آیات محذوف دانسته اند. آیات زیر با توجه به نظرات اخفش از این دسته هستند: (باقولی، ۱۴۲۰: ۱۱۷/۱). ﴿وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ﴾ (توبه، ۵) به معنای «علی کل مرصد»؛ ﴿وَلَا تَعَزِّمُوا عَقْدَةَ النِّكَاحِ﴾ (بقره، ۲۳۵) به معنای «علی عقدة النکاح»؛ ﴿لَأُقْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (اعراف، ۱۶) به معنای «علی صراطک».

همچنین در مورد معرب و مبنی بودن "علی" اختلاف نظر وجود دارد. بعضی آن را مطلقاً اسم می دانند و بعضی به تاثیر از روش اخفش با آمدن "من" جاره بر سر آن، معتقد به اسم بودن آن هستند و آن را "معرب" می دانند. أبو محمد القاسم بن القاسم نیز معتقد به مبنی بودن "علی" است و "الف" آن را مانند الف "هذا" می داند. علاوه بر وجه اسم و حرف بودن، وجه فعلی نیز برای آن قائل شده اند که در این صورت معتقدند که از "علو" گرفته شده است، مانند آیه ی ﴿إِنْ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ (قصص، ۴) (ر.ک: مرادی، ۱۴۱۳: ۴۷۰/۱-۴۷۲).

۳. بررسی معانی حرف جر "علی" در قرآن کریم

"علی" در قرآن معانی متعددی دارد. معنای اصلی آن استعلاء است. آیات زیادی در قرآن وجود دارد که "علی" در آن به این معنا به کار رفته است.

۱-۳ استعلائی حقیقی و مجازی در آیات قرآن

غالباً نحویان استعلاء را به دو گونه ی حقیقی و مجازی تقسیم کرده اند. ابن هشام استعلائی حقیقی را به جای حقیقی و مجازی، از دو تعبیر حسی و حکمی استفاده کرده است (اربلی، ۱۹۹۱: ۳۷۶). هشام، ۱۳۷۸: ۲۳۷/۱). اربلی به جای حقیقی و مجازی، از دو تعبیر حسی و حکمی استفاده کرده است (اربلی، ۱۹۹۱: ۳۷۶). استعلائی حقیقی به نوبه ی خود به استعلاء بر مجرور، مانند ﴿وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ﴾ (مومنون، ۲۲) و «هو علی جبل» و استعلاء بر آن چه نزدیک مجرور است، مانند ﴿أَجِدْ عَلَى النَّارِ هُدًى﴾ (طه، ۱۰) تقسیم شده است (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۱۹۲/۱ و ۱۹۳). استعلاء در «علی النار» به معنای قرار گرفتن بر مکانی در نزدیکی آتش است، نه بر خود آتش. از آن جا که استعلاء، علو و بلندی در ارتباط با مکان است، نحویان در تمام نمونه هایی که برای استعلائی حقیقی ارائه داده اند، "علی" را نماد استعلاء بر سر اسم مکان آورده اند. بدین ترتیب، استعلائی حقیقی با توجه به مثال های علمای نحو عربی، غالباً منحصر به اسم مکان شده است و کمتر بر

اسم زمان وارد می شود. در آیه (دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ) (قصص، ۱۵) "علی" بر سر ظرف "حین" آمده است، البته در این صورت معنی ظرفیت مورد نظر خواهد بود، ظرفیتی که متأثر از معنی اصلی "علی" است (نصف آبادی و ابن الرسول، ۱۳۸۹: ۱۵۹). علمای بلاغت در مورد آیه ی (أَوَلَيْكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ) (بقره، ۵) مجرور "علی" را یا با تکیه بر استعاره ی مکنیه تفسیر کرده اند و یا قائل به استعاره ی مصرحه تبعیه در حرف "علی" شده اند. براساس نظر مشهور، مطلق ارتباط میان هدایت شدگان و هدایت، به مطلق ارتباط میان مستعلی و مستعلی علیه تشبیه شده و سپس تشبیه از کلی به جزئی انتقال یافته و لفظ "علی" از مصادیق مشبه به (معنی استعلاء) است، برای مصداق مشبه (ارتباط میان هدایت و هدایت شده) استعاره آورده شده است که از مصادیق استعلائی مجازی است (صبان، بی تا: ۲۲۲/۲). زمخشری با تکیه بر تصویر تمیلی (Allegorical Imagery) حاصل از همنشینی "علی" با "هدایت"، در تصویری حسّی صاحب حق را سوار بر بالای مرکبی راهوار به تجسم درمی آورد که هر جا بخواهد می تازد تا از این طریق معنای استعلائی حرف "علی" را به نیکی مجسم سازد (ر.ک؛ مخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۳: ۵۸۲). علامه طباطبایی نیز مهتدی و راه یافته را مثل کسی می داند که بر بالای مناره قرار دارد و راه و پایانش را می بیند و می بیند که راه سعادت به او منتهی می شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۵۶۵).

شواهد زیر از این دسته محسوب می شوند:

-(تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ) (بقره، ۲۵۳).

-(وَلَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ) (شعراء، ۱۴).

-(خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ) (بقره، ۷) در این آیه زمخشری معتقد است که علی به این دلیل تکرار شده تا شدت مهر زدن به قلب، گوش و چشم را نشان دهد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۸/۱).

-(فَإِنَّهُ نَزَلَهُ عَلَى قَلْبِكَ) (بقره، ۹۷) اندلسی معتقد است که در این آیه "علی" بلیغ تر و رساتر از "إلی" است؛ زیرا "إلی" فقط

دلالت بر انتها دارد، در حالی که "علی" بر استعلاء دلالت دارد و هر چه که بر برتری و استعلائی چیزی اشاره داشته باشد، دارای معنای إنتهاء (پایان یافتن) نیز است (اندلسی، ۱۴۲۰: ۳۲۰/۱).

همچنین از استعلائی مجازی می توان «علیه دین» (بر عهده یا برگردن او قرضی است) مثال زد. در این مثال گویی دین بر دوش قرار گرفته و سنگینی می کند. همچنین وقتی گفته می شود «رکبتنی دُیون» (قرض هایی بر دوش من سنگینی می کند)، گویی شخص مذکور سنگینی دین را بر گردنش حس می کند (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۳۴۲/۲). البته نحویان عباراتی نظیر (تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ) (هود، ۵۶) را که علی بر لفظ جلاله ی الله وارد شده است، از حوزه ی استعلاء خارج کرده و به معنای «أضفت توکلی إلى الله و أسندته إليه» (توکلم را به خداوند بلند مرتبه نسبت دادم و به او مستند ساختم) دانسته اند، زیرا هیچ چیز، نه حقیقتاً و نه مجازاً، بر خداوند متعال قرار نمی گیرد و استعلاء نمی یابد. (صبان، بی تا: ۲۲۲/۲)

۲-۳- علی در معنی "فی"

یکی از معانی "علی"، ظرفیت و به معنای "فی" است. در زیر به شواهدی از قرآن کریم اشاره می شود:

-(وَاتَّبِعُوا مَا نَزَّلْنَا عَلَى مَلِكٍ سُلَيْمَانَ) (بقره، ۱۰۲) مفسران بزرگی چون (درویش، ۱۴۱۵: ۱۵۹/۱)؛ (رازی، ۱۴۲۰: ۶۱۷/۳)؛ (اندلسی، ۱۴۲۰: ۵۲۲/۱) و (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۷۲/۱) معتقدند که منظور از «علی ملک سلیمان»، «فی زمانه» است.

همچنین بُروسوی در تفسیر «روح البیان» در مورد این آیه، دو نظر ارائه می دهد. او علاوه بر تأیید نظر مفسران بالا، وجه دیگری را در نظر می گیرد و آن این که یک مضاف را برای ملک در تقدیر می گیرد و آن را "علی عهد ملکه" می داند (بُروسوی، بی تا: ۱۹۰/۱).

- (وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا) (کاشانی، ۱۴۲۳: ۱۴۶/۵) و (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۶۲/۱۰) به نقل از ابن عباس، "عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا" را، "فی وقت لایعتاد دخولها" دانسته اند.

- (وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ) (بقره، ۲۸۳) آلوسی یک استعاره تبعیه، برای "علی" در نظر گرفته است. در واقع او تمکن آن ها در سفر را به تمکن و تسلط فرد سواره بر مرکبش تشبیه کرده است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱/۲۹۱).

- (وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ) (یس، ۶۷) ابن عا شور آیه را بصورت "لو نشاء لم سخنا الکافرين فی الدنيا فی مکانهم ... " تفسیر کرده و "علی" را به معنای "فی" قلمداد کرده است (ابن عاشور، بی تا: ۲۵۸/۲۲، ر.ک: طنطاوی، بی تا: ۴۹/۱۲، درویش، ۱۴۱۵: ۲۲۳/۸، نحاس، ۱۴۲۱: ۲۷۲/۳).

در اشعار جاهلی نیز این جابه جایی حروف دیده می شود. در بیت زیر از أعشی، "علی" معنای ظرفیت دارد:

فصل علی حین العشیات والضحی
ولا تعبد الشیطان والله فاعبدا
(الدمیری، ۲۰۰۳، ج ۱: ۴۳۳).

در این بیت «علی حین» در معنای «فی حین» است. (ابن صائغ، ۱۴۲۴: ۱/۲۲۹).

همان طور که "علی" در معنای "فی" بکار می رود، "فی" نیز در معنای "علی" استفاده شده است. نمونه های آن به شرح زیر می باشد:

- (أَصْلَبَتْكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ) (طه، ۷۱) آلوسی تصریح می کند که حرف «فی» به جای «علی» بکار رفته است که این مورد یکی از شواهد بلاغی در مورد استعاره تبعیه در حروف است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۵۴۲/۸). هاشمی در توضیح این آیه می گوید: «مطلق استعلاء که از «علی» حاصل می شود به مطلق ظرفیت تشبیه شده که جامع در هر دو تمکن و جا گرفتن است. پس لفظ «فی» که برای هر جزئی از جزئیات ظرفیت وضع شده، برای معنی «علی» به شیوه ی استعاره مصرحه تبعیه آورده شده است» (هاشمی، ۱۳۸۶: ۳۳۱).

- (أَمْ لَهُمْ سَلَمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ) (طور، ۳۸) یعنی «یستمعون علیه». "فی" در این آیه دارای معنای مجازی است؛ زیرا بالا رفتن از پله با «علی» بکار می رود و "سلم" در اینجا مانند ظرف برای مظروف است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴: ۳۹). همچنین به بیت زیر از سدید بن کاهل استناد داده اند که "فی" در این بیت، به معنای "علی" بکار رفته است:

هم صلبوا العبدی فی جذع نخلة
فلا عطست شیبان إلا بأجدعا
(المبرد، ۱۴۱۷، ج ۳: ۷۳).

به معنای «هم صلبوا العبدی علی جذع نخلة». همچنین این بیت از عنتره بن شداد که می گوید:

بَطْلُ كَأَنْ ثِيَابَهُ فِي سِرْحَةٍ
يَحْذِي نَعَالِ السَّبْتِ لَيْسَ بَتَوْءٍ

(المبرد، ۱۴۱۷، ج ۱: ۷۹).

به معنای «علی سرحه» است (عبدالله، بی تا: ۵۹).

۳-۳-علی در معنی "مع"

از دیگر معانی که حرف "علی" به جای آن بکار می برد، حرف "مع" است که به مواد زیر اشاره می شود:

-(وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ) (بقره، ۱۷۷)؛ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۱۷/۱) و (درویش، ۱۴۱۵: ۲۵۱/۱) «علی حبه» را به «مع حبه» ترجمه کرده اند. دلیل جابه جایی معنای "علی" و "مع" را به این دلیل دانسته اند که در "مع"، معنای ترجیح دادن و برتری وجود دارد (قیعی، ۱۴۱۷: ۲۷۲/۱).

-(وَإِنْ رَبُّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ) (رعد، ۶)

مفسرانی چون (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۱۴/۲)؛ (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰۱/۷) و (درویش، ۱۴۱۵: ۸۷/۵) «علی ظلمهم» را به «مع ظلمهم» تفسیر کرده اند و "علی" را در معنای مصاحبت دانسته اند.

-(وَلَقَدْ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ) (دخان، ۳۲) (ابن عاشور، بی تا: ۳۳۱/۲۵) «علی" را به "مع" تفسیر کرده و برای این منظور به بیت احوص اشاره کرده است:

إِنِّي عَلَى مَا قَدْ عَلِمْتُمْ مُحَسَّدٌ
أُنْمِي عَلَى الْبَغْضَاءِ وَالشَّنَانِ

(الإصفهانی، بی تا، ج ۱: ۲۳۷).

(آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲۴/۱۳)؛ (درویش، ۱۴۱۵: ۱۳۱/۹)؛ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۷۸/۴) و (رازی، ۱۴۲۰: ۶۶۱/۲۷) همگی "علی" را به معنای "مع" دانسته اند.

-(وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا) (حج، ۴۵) «علی" در معنای "مع" است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۶۲/۳) و آلوسی نیز همین نظر را دارد و به این صورت تفسیر کرده است: «یعنی با وجودی که سقف هایش سالم است و ویران نشده، کسی در آن ساکن نیست و خالی از سکنه است» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵۸/۹).

۳-۴-علی به معنی "باء"

برخی از مفسران معتقدند که "علی" در معنی "باء" بکار می رود تا نهایت خضوع و خشوع را نشان دهد. (قیعی، ۱۴۱۷: ۲۷۲/۱). برای این منظور به این آیه استناد داده اند: (حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ) (اعراف، ۱۰۵) این آیه ی مبارکه، صدق حضرت موسی (ع) را در ادعای رسالتش تاکید می کند. در کتب تفسیری چون: روح المعانی، مفاتیح الغیب "علی" به معنای "باء" بکار رفته است. آلوسی به تبعیت از فراء "علی" را به معنای "باء" می داند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۹/۵). رازی به تفصیل در مورد این موضوع بحث و تحلیل می کند. او می گوید «اگر یاء "علی" در این آیه مشدد باشد، در این صورت فعل «حق» با علی متعدی می شود (رازی، ۱۴۲۰: ۳۲۶/۱۴). او به این آیات استناد می کند: (فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا) (صافات، ۳۱) و (فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ) (إسراء، ۱۶) و همچنین اگر حقیق به معنای «وجب» باشد، با "علی" متعدی می شود (همان).

در ابیات زیر نیز این جابه جایی ها دیده می شوند:

امرؤ القیس:

بأی علاقتنا ترغیبون
عن دم عمرو علی مرتد
(المبرد، ۱۴۱۷: ۲۸۷)

«علی مرتد» به معنای «بمرتد» به کار رفته است.

أبو ذؤیب الهمذلی:

فکأنهنَّ رَبَّابُهُ وَكَأَنَّهُ
يَسَّرُ يُفِيضُ عَلَي الْقَدَاحِ وَيَصْدَعُ
«علی القداح» به معنای «بالقداح» است (عبدالله، بی تا: ۲۷۱).

در مورد استفاده ی "باء" به جای "علی" به آیه ی زیر می توان اشاره کرد: ﴿مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُودِّهِ إِلَيْكَ﴾ (آل عمران، ۷۵). آلو سی (۱۴۱۵: ۱۹۴/۲) و رازی (۱۴۲۰: ۲۶۲/۸) معتقد هستند که فعل «أمن» در زبان عربی بو سیله ی "علی" متعدی می شود مانند آیه ی ﴿هَلْ أَمْنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمْنُتُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ﴾ (یوسف، ۶۴). باید توجه داشت که معنی دو عبارت «أمنته به» و «أمنه علیه» متفاوت است. با در نظر گرفتن معنای اصلی "علی" (استعلاء) عبارتی چون «لا آمنته عليك» یعنی او را امین و قابل اعتماد نمی دانم که پس از سیطره بر تو، به تو جفا نکند، چون احتمال دارد از خود دشمنی نشان دهد و بر تو هجوم آورد یا بر تو ظلم کند. پس در عبارت «لا آمنه عليك» معنی سیطره، ستم و دشمنی نهفته است. همچنین با توجه به معنی اصلی باء الصاق، معنی عبارت «لا آمنه بدرهم» چنین است: او را بر یک درهم امین نمی شمارم، زیرا ممکن است در آن دخل و تصرف و یا به آن تعدی و دست درازی کند. با توجه به معنی اصلی "علی" و "باء" عبارت «أمنه علیه» با استعلاء، استیلاء و سیطره و عبارت «أمنه به» با دخل و تصرف و الصاق در ارتباط است (سامرای، ۲۰۰۷: ۲۱/۳). مانند آیه ی ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ﴾ (مطففین، ۳۰) که در معنای «إِذَا مَرُّوا عَلَيْهِمْ يَتَغَامَزُونَ» است، زیرا در آیه ی ﴿وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ﴾ (صافات، ۱۳۷) فعل "مر" با "علی" متعدی شده است. تفسیر این آیه از سوره ی مطففین با توجه به "باء الصاق"، بر قرب و نزدیکی گناهکاران نسبت به مؤمنان دلالت دارد و کاربرد "علی" در آیه ی سوره ی صافات، با توجه به آیات قبل از آن، که از نزول عذاب الهی بر قوم لوط و نابود شدن این قوم خبر می دهد، تناسب ظریفی دارد با ویرانه ای که از قوم لوط باقی مانده و آیندگان بر آن قدم می گذارند، قدم هایی که در زیر آن قومی سرکش مدفون است (زرکشی، بی تا: ۲۷۵/۴). البته باید افزود که در الصاق ممکن است یکی از دو شیء ملصق و ملصق به، در زیر و بالطبع دیگری بر روی آن قرار گیرد، بنابراین، می توان گفت الصاق گاه به دلالت التزامی معنی استعلاء را هم افاده می کند (نجف آبادی و ابن الرسول، ۱۳۸۹: ۱۷۱).

﴿فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ﴾ (آل عمران، ۱۵۳) طبری معتقد است که "باء" در معنی "علی" بکار رفته است. (طبری، ۱۴۲۰: ۳۰۴/۷).

در بیت زیر باء در معنای علی بکار رفته است:

أربّ يبول الثُّعلبان برأسه
لقد ذلّ من بالث عليه الثعالب
"برأسه" در معنای "علی رأسه" است. (فیروزآبادی، ۱۴۱۶: ۱۹۲/۲).

"۵-۵علی" در معنی "من"

در آیه ﴿إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ﴾ (مطففین، ۲) زمخشری معتقد است "علی" به جای "من" به کار رفته است و برای توجیه این قضیه به عبارت زیر اشاره می کند: «لما كان اکتیالهم من الناس اکتیالا یضرهم و یتحامل فیہ علیهم: أبدل «علی» مکان «من» للدلالة علی ذلک». یعنی هنگامی که وزن و پیمانه کردن به ضرر مردم باشد، در این صورت "علی" به جای "من" بکار می رود (زمخشری، ۱۴۱۵: ۷۱۹/۴). طبرسی در مورد شأن نزول آیه، این گونه می گوید: «عکرمه از ابن عباس نقل کرده که چون پیغمبر (ص) وارد مدینه شدند، مردم آن بدترین انسان ها بودند از جهت کم فروشی؛ پس خداوند عزوجل «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» را نازل کرد و آن ها متنبه شده و بعد از آن خوب و کامل می کشیدند» (زمخشری، ۱۳۷۲: ۶۸۷/۱۰). درویش (۱۴۱۵: ۴۰۹/۱۰) نیز همین نظر را در کتابش نقل کرده است. با وجود این مطالب مشخص می شود که این جابه جایی کاملاً حکیمانه است. آلوسی معتقد است که تبدیل کلمه ی "علی" به "من" به دلیل تضمین واژه ی «اکتال» به جای «استیلاء» است و همچنین به این دلیل است که این وزن و پیمانه کردن به ضرر مردم است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۷۵/۱۵). طبرسی در جوامع الجامع در تفسیر این آیه آورده است: «به جای «من الناس» «علی الناس» فرمود تا دلالت کند بر این که پیمانه کردنشان به ضرر مردم بود. ممکن است «علی» متعلق به یستوفون، باشد و مفعول بر فعل مقدم شده تا بر خصوصیتی دلالت کند، یعنی فقط بر ضرر مردم پیمانه می کردند، ولی پیمانه را به نفع خودشان کامل می کردند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۵۸۶/۶) و به نقل از فرآء می گوید: «"من" و "علی"، در همین مورد به جای هم می نشینند (مترادفند)، زیرا پیمانه بر آن شخص ثابت است. پس هرگاه بگوید: «اکتلت علیک»، گویی گفته است: «أخذتما علیک»، آن چه بر ذمه ات بود گرفتم، و هرگاه بگوید: «اکتلت منک»، گویی گفته است: «استوفیت منک» حق و حقوق خود را بطور کامل از تو گرفتم» (همان).

نمونه دیگر آیه ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ﴾ (مؤمنون: ۵ و ۶) به معنای "من أزواجهم" است. به دلیل این که در حدیث مقابل فعل "حفظ" با "من" آمده است: «حفظ عورتک إلا من زوجتک وما ملکک یمینک» (سیوطی، ۱۳۹۴: ۲۳۸/۲) و یا آیه ی شریفه ی ﴿مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأُولِيَّانِ﴾ (مائده: ۱۵۷) یعنی «استحق منهم الأولیان» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۹/۴).

در بیت زیر از ابی مثلث هذلی این جابه جایی دیده می شود:

متی ما تنکروها تعرفوها علی أقطارها علق نفیث

(ابن قتیبه، ۱۹۶۳، ج ۱: ۴۱۱).

«علی أقطارها» به معنای «من أقطارها» (عبدالله، بی تا: ۲۷۶). در آیه ی شریفه ی ﴿وَنَصْرَانُهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ (انبیاء، ۷۷) "من" در معنای "علی" آمده است، یعنی "ونصرناه علی القوم" (سیوطی، ۱۳۹۴: ۲۹۴/۲)؛ (زرکشی، بی تا: ۴۲۰/۴) همچنین کاشانی از ابی عبیده نقل کرده که "من" به معنای "علی" است تا معنای غلبه و تسلط بر دشمنان و یاری کردن پیامبر (ص) در برابر معاندان را بر ساند (کاشانی، ۱۴۲۳: ۳۴۰/۴). در واقع معنی دو عبارت «نصره منه» و «نصره علیه» نیز متفاوت است. «نصره علیه» دربردارنده ی معنی استعلاء، تسلط و چیرگی است، یعنی او را به منظور غلبه بر دیگری یاری داد، مانند آیه ی ﴿فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره ۲۸۶) اما «نصره منه» یعنی «نجاه منه یا منعه منه»، یعنی او را آن قدر یاری کرد که بتواند از چنگ خصم رهایی یابد، در ضمن در آن یاری کمتری مورد نظر است. بنابراین «نصره» متضمن «نجاه یا منعه» است. «نجیته من القوم» یعنی او را از دست قوم رهایی بخشیدم (نجات دادم). در این عبارت روی توجه فقط به نجات یافته است و در آن اثری از درگیر شدن و

مخالفت با قوم یافت نمی شود؛ در صورتی که در «نصرته من القوم» غالباً توجه مخاطب به هر دو جهت (نجات یافتگان و ظالمان) جلب می شود (سامرای، ۲۰۰۷: ۱۲/۳ و ۱۳).

۶-۳- علی "در معنی "لام"

در این آیه ی شریفه (أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ) (مائده، ۵۴)، ماده ی «ذلّ» به جای «لام» با «علی» متعدی شده است تا معنای تعطف و تحنن (توجه و فروتنی) را برساند (زرکشی، بی تا: ۳۴۱/۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۸۴/۵). اما با توجه به این که اصل این ماده به معنای رفق، لین و رحمت نیز به کار رفته و این معنا به تصریح امام علی (ع) و ابن عباس در تفسیر آیه، ذکر شده است، دیگر نمی توان گفت که با بکارگیری تضمین، دو معنای متفاوت با یک لفظ بیان شده است و شاید تنها نکته ای که باقی می ماند این باشد که «اذلة علی» آمده است تا از نظر لفظی و وزنی با «أعزة علی» تعادل برقرار کند و استفاده از «علی» به جای «لام» برای هشدار دادن به این مسئله است که این افراد با وجودی برتری جایگاه و رتبه ای که نسبت به مومنان دارند، ولی نسبت به آن ها متواضع و فروتن هستند و همچنین تواضع این افراد نسبت به دیگر مومنان بیشتر است و این تواضع، از روی خواری و ذلت نیست؛ بلکه به این دلیل است که با وجود علو جایگاه و فضیلتشان از چنین تواضعی برخوردار هستند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۳۱/۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۶۴۸؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۳۸۲).

همچنین آیه ی شریفه ی (وَلْتَكْبَرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ) (بقره، ۱۸۵) به معنای «لهدایتۀ ایاکم»، است. دلیل آوردن «علی» به جای «لام» این است که چون سیاق آیه دلالت بر تعظیم و بزرگداشت خداوند دارد، بنابراین واجب است که «علی» به خاطر دلالت بر معنای استعلاء بکار برود (قیعی، ۱۴۱۷: ۱/۲۷۲). در آیه شریفه (ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ) (انعام، ۱۵۴) اندلسی «علی» را به معنی «لام» دانسته و برای تأیید ادعای خود به بیت زیر استناد کرده است (اندلسی، ۱۴۲۰: ۱/۲۶):

رَعْتَهُ أَشْهَرًا وَ خَلَا عَلَيْهِمَا فَطَارَ النَّيُّ فِيهَا وَاسْتَغَارَا

«خلا علیها» در معنی «خلا لها» است. در آیه ی (فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ) (یونس، ۱۰۸) «يَضِلُّ عَلَيْهَا» در معنی «يَضِلُّ لَهَا» است (ابوعبیده، ۱۳۸۱: ۱/۲۸۴). برخی از نحویان به شواهدی از این موارد در ابیات عربی اشاره کرده اند. از جمله اشمونی (۱۴۱۹: ۹۱/۲) بیت زیر را از دُرید بن صِمّه از جمله مواردی دانسته که «علی» در معنی «لام» بکار رفته است:

عَلَامَ تَقُولُ الرَّمْحُ يَثْقُلُ عَاتِقِي إِذَا أَنَا لَمْ أَطْعَنَ إِذَا الْخِيلُ كَرَّتْ

"علام تقول" به معنای "لم تقول" است.

در آیات فراوانی دیده می شود که «لام» به جای «علی» بکار رفته است. در زیر به این شواهد اشاره می شود: (يَخْرُجُونَ لِلْذِّقَانِ سُجَّدًا) (اسراء، ۱۰۹) ابن عاشور پیرامون تفسیر این آیه می گوید: «لام» در این جا حرف اختصاص است که در معنای «علی» استعلاء بکار رفته و دارای استعاره ی تبعیه است تا دلالت بیشتری بر تمکن داشته باشد، مانند تمکن داشتن یک چیز به آن چه که به آن اختصاص دارد (ابن عاشور، بی تا: ۱۸۳/۱۴). شواهد زیر از همین نمونه هستند:

«وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ» (یونس، ۱۲) به معنای «علی جنبه».

«فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّ لِلْجَبِينِ» (صافات، ۱۵۳) به معنای «علی الجبن».

- (إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسَنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا) (إسراء، ۷) زرکشی، «فلها» را «فعلیها» دانسته؛ زیرا معتقد است که بدی و زشتی علیه انسان است (علی الإنسان) و نه برای او (له) و دلیل او آیه ی (فَعَلَىٰ إِجْرَامِي) (هود، ۳۵) است (زرکشی، بی تا: ۳۴۱/۴) عکبری نیز همین نظر را تأیید می کند ولی ایشان به آیه ی (وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتُ) (بقره، ۲۸۶) اشاره می کنند (عکبری، بی تا: ۸۱۳/۲). باید توجه داشت که «إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» با توجه به لام اختصاص، یعنی اگر شما بدرفتاری کنید و قصد زیان رساندن به دیگران را داشته باشید، درحقیقت به خودتان آسیب رسانده اید و زیان را مخصوص خود ساخته اید (سامرای، ۲۰۰۷: ۵۷/۳).

در بعضی آیات نیز حرف جر "لام" به جای "علی" به کار رفته است:

- (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ) (غافر، ۵۲) برخی مفسران در تفسیر این آیه، اشاره کرده اند که "لام" در این جا برای تمسخر ظالمین بکار رفته تا بیان کند که لعنت خداوند پیوسته، همراه و مقرون با آن ها است (سیوطی، ۱۴۰۸: ۳۰۳/۳). آلو سی می گوید به این دلیل "لام" را به جای "علی" بکار برده تا این استدلال را که اراده ی خیر و خوبی، با لام همراه می شود، را از بین ببرد (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۸۷/۱۰).

- (وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ) (حجرات، ۲) ابن قتیبه در این آیه، معتقد است که لام به معنی علی است، همان طور که عرب می گوید: «سقط فلان لفیه یعنی علی فیه» (ابن قتیبه، بی تا: ۲۲۲/۱)

شواهد زیر اشعاری هستند که این جابه جایی در آن ها دیده می شود و "علی" در معنای "لام" به کار رفته است:

فی لیلۃ لانی بها أحداً
یحکی علینا إلا کواکبها
«یحکی علینا» در معنای «یحکی لنا».

و مانند این بیت الأشعث الکندی:

تناولت بالرمح الطویل ثیابه
فخر صریعاً للیدین والقم

«للیدین» در معنای «علی الیدین» است (به نقل از اشمونی، ۱۴۱۹: ۸۱/۲).

"۷-۳ علی" در معنای "استدراک" و "اضراب"

استدراک در زبان عربی به معنای تصحیح یا افزودن نکته ای است که ممکن است ذهن شنونده را از سوء تفاهم نجات دهد یا نکته ای جدید را برجسته کند. زرکشی (بی تا: ۲۸۴/۴) و سیوطی (۱۴۰۸: ۶۷۱/۲) این معنا را برای "علی" در نظر گرفته اند و به این آیه اشاره کرده اند: (وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ) (فرقان، ۵۸) زیرا معتقدند که معنی آیه به این صورت است که توکل خود را به خداوند نسبت می دهیم که در این حالت مفید استعلاء نیست، زیرا چیزی بر خداوند استعلاء نمی یابد. در این آیه (الذی لایموت) نوعی تأکید بر ویژگی یکتای خداوند است. این بیان ممکن است نوعی استدراک ضمنی به شمار رود که ذهن شنونده را از هر گونه تصور نادرست (مانند توکل بر موجودات فانی) باز می دارد و توجه او را به ذات مطلق و ابدی خداوند جلب می کند. همچنین اضراب به طور مستقیم در این آیه وجود ندارد، بلکه تمام آیه در راستای توکل بر خداوند است.

"۸-۳ علی" و معنای ضرر و زیان

(مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نُفْسِيهِمْ يَمْهَدُونَ) (روم، ۴۴) و (فاطر، ۳۹)

زمخشری «علیه» را به نهایت ضرر تفسیر کرده است و می گوید: «علیه کفره» کلمه ای جامع است که هیچ نهایی از ضرر و زیان پشت آن نیست (بی نهایت بیانگر ضرر و زیان است)؛ زیرا کسی که کفرش به او زیان برساند، در واقع همه ی ضررها او را احاطه کرده است. چون این آیه در مورد کسانی است که کفر می ورزند؛ قصد خداوند متعال این است که این کفر هیچ زیانی به خدا نمی رساند، بلکه فقط متوجه خود آن ها است» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۸۳/۳). ابن عاشور معتقد است که مقتضای این آیه این است که حرف استعلا ی "علی" بکار برود، زیرا نشان دهنده ی این مسئله است که در کفر ورزیدن، شدت و سختی و زیان است. او برای اثبات این نکته به آیه ی (لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ) (بقره، ۲۸۶) رجوع می کند که حرف لام بیانگر سود و منفعت برای مجرورش است (ابن عاشور، بی تا: ۶۹/۲۱). البته همان طور که در ادامه ی آیه مشاهده می شود، حرف لام نشان دهنده ی این است که عمل صالح نیز به صاحبان و انجام دهندگانش بازمی گردد.

۹-۳-علی در معنی "عن"

در آیات قرآن کریم به موردی یافت نشد که "علی" در معنای "عن" بکار رفته باشد، اما شواهدی را در اشعار عربی وجود دارد که در زیر به آن ها اشاره می شود:

قحیف بن سلیم عقیلی:

إذا رضیت علی بنو قشیر لعمر و الله أعجبنی رضاها

«رضیت علی» در معنای «رضیت عنی» به کار رفته است و این بیت عدی بن زید که در آن «یحکی علینا» به معنای «یحکی عنا» است (عبدالله، بی تا: ۲۷۳):

فی لیلۃ لا نری بها أحداً یحکی علینا إلا کواکبها

اما در آیاتی از قرآن "عن" در معنای "علی" بکار رفته است:

(وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنْ نَفْسِهِ) (محمد، ۳۸) یعنی «بخیل علی نفسه» (سیوطی، ۱۳۹۴: ۲/۲۴۰). آلوسی و ابن عاشور معتقد هستند در «بخل»، معنای محرومیت و ضرر و زیان وجود دارد، که هرگاه متضمن معنای محرومیت باشد با "عن" و در صورت دوم با "علی" متعدی می شود. از آن جایی که در آیه ی مورد بحث، ضرر و زیان بخل متوجه خود فرد می باشد، در این صورت در تفسیر آن، معنای "علی" در نظر گرفته شده است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۳۶/۱۳؛ ابن عاشور، بی تا: ۱۱۵/۲۶). البته باید توجه داشت که باقی ماندن حرف بر معنای اصلی اش، پسندیده تر است، زیرا معنی دو عبارت «بخیل علی نفسه» و «بخیل عن نفسه» براساس معنی اصلی تغییر می-کند. «بخیل علی نفسه» یعنی عاقبت و نتیجه ی بخلش به خودش باز می گردد، مانند آیات (بقره، ۲۸۶) و (یونس، ۲۳) که "علی" معنی ضرر و زیان را می رساند. معنی دیگری که می توان برای آن در نظر گرفت، این است که بخل را بر نفسش سیطره داد و با بخل بر نفسش فشار آورد. گویی بخل باری است که بر دوش می گیرد و حمل می کند، ولی معنی «بخیل علی نفسه» این است که بخیلانه از نفسش دریغ می کند، یعنی از مصلحت خود دست می کشد و گویی با بخل از نفسش دور می شود. البته "عن" در این تفسیر در معنی مجاوزت و متعلق به حال محذوف است؛ یعنی منصرفاً عن نفسه (سامرای، ۲۰۰۷: ۴۸/۳). و مانند این آیه: (إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي) (ص، ۳۲). در تفسیر این آیه بیان شده است که کلمه "أحببت" متضمن معنای ایثار است و کلمه "عن" به معنای "علی" است و منظور حضرت سلیمان (ع) این است که من محبتی را که به اسبان دارم،

ایثار و اختیار می‌کنم بر یاد پروردگارم، که نماز است، در حالی که آن را نیز دوست می‌دارم و یا معنایش این است که: من اسبان را دوست می‌دارم، دوستی‌ای که در مقابل یاد پروردگارم نمی‌توانم از آن چشم‌پوشم، در نتیجه وقتی اسبان را بر من عرضه می‌دارند از نمازم غافل می‌شوم تا خورشید غروب می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۰/۸). همچنین ابوعبیده مجاز را در واژه ی «أحببت» ذکر کرده است (ابوعبیده، ۱۳۸۱: ۱۸۲/۲).

۴. نتیجه

در خصوص تعدد معنایی حروف معانی در میان نحویان، اختلاف نظر وجود دارد. کوفیان بر این باورند که برخی از حروف معانی، می‌توانند جانشین برخی دیگر از آن حروف شوند. اما بصریان نظری مخالف با کوفیان دارند و معتقدند هر حرفی دارای یک معنا است که هیچ‌گاه از آن جدا نمی‌گردد؛ ولی ممکن است بطور مستقیم نتوان به آن معنا رسید.

اساساً هر حرف، دارای یک معنای اصلی است و معانی دیگری که به آن نسبت داده می‌شود یا قابل تفسیر به معنای اصلی و یا دارای کاربرد مجازی است. از آن جا که قرآن کریم کلام خداوند علیم و حکیم است، صرف‌جا به جایی حروف بدون در نظر داشتن ابعاد بلاغی آن از جمله توسعه معنایی، ناممکن است. جانشینی حروف، از جمله حرف "علی" به جای دیگر حروف، موجب توسعه معنایی فعلی می‌گردد که همراه با آن حروف به کار رفته است. برای بیان یک معنی، گاه جز ادات اصلی می‌توان مجموعه‌ای از حروف جانشین نیز در نظر گرفت. بدین ترتیب، برخی از معانی حروف با بیش از یک حرف جر بیان می‌شود که اهمیت بررسی و شناخت این حروف در ترجمه نمود می‌یابد.

این موضوع خود گویای این مهم است که قرآن پژوهان و مفسران در تحلیل و تفسیر کلام وحی، بایستی با ذره‌بین زیبایی شناسی، نقش تغییرات معنایی حروف را در شکل‌گیری اعجاز معنایی قرآن بازشناسند و بر این حقیقت تأمل کنند که گزینش معنای مورد نظر حروف به منظور هدفی والا طرح گشته و آن نفوذ هر چه بیشتر این معانی در جان و دل مخاطبان خویش است. حرف جر "علی" علاوه بر معنای اصلی اش که "استعلاء" می‌باشد، در معانی حروف مختلفی چون: "مع"، "فی"، "لام"، "باء" و "عن" به کار رفته است. مهم‌ترین کارکردهای زیبایی شناسختی جایگزینی و تغییرات معنایی این حرف در قرآن کریم عبارتند از: شمول و گستردگی معنا، تاکید و مبالغه است که متن قرآن را به متنی باز و گسسته تبدیل نموده و فضایی مناسب برای تأمل آگاهانه خواننده فراهم آورده است. هدف اصلی از این امر، انتقال بی‌کم و کاست، اثربخش، نگرش ساز و تعالی دهنده معنا به مخاطب است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. الاربلی، علاء‌الدین بن علی، (۱۹۹۱)، جواهر الادب فی معرفه کلام العرب، بیروت: دار النفاثس.
۴. استرآبادی، رضی‌الدین محمد بن حسن، (۱۳۶۶)، شرح الکافیة فی النحو، تهران: مرتضوی.
۵. الأشمونی، أبو الحسن، نور الدین، (۱۴۱۹)، شرح الأشمونی علی ألفیه ابن مالک، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۶. الأصفهانی، أبي فرج (بی تا)؛ الأغاني، تحقيق : سمير جابر، الطبعة الثانية، بيروت: دارالفكر.
۷. الأندلسي، أبو حيان محمد بن يوسف، (۱۴۲۰)، البحر المحيط في التفسير، المحقق: صدقي محمد جميل، بيروت: دار الفكر.
۸. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، التحرير والتنوير .
۹. ابن قتيبه، أبو محمد عبد الله بن مسلم، (بی تا)، تأويل مشكل القرآن، المحقق: إبراهيم شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۰. ابن قتيبه، أبو محمد عبد الله بن مسلم، (۱۹۶۳)؛ أدب الكاتب، تحقيق : محمد محيى الدين عبدالحميد، الطبعة الرابعة، مصر: المكتبة التجارية.
۱۱. ابن الصائغ، أبو عبد الله شمس الدين، (۱۴۲۴)، للمحة في شرح الملحة، المحقق: إبراهيم بن سالم الصاعدي، المدينة المنورة: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية.
۱۲. أبو عبيدة، معمر بن المثنى التيمي، (۱۳۸۱)، مجاز القرآن، المحقق: محمد فواد سزگين، القاهرة: مكتبة الخانجي .
۱۳. ابن هشام، جمال الدين، (۱۳۷۸)، مغنى اللبيب عن كتب الأعاريب، حققه و علق عليه: مازن مبارك و محمدعلي حمد الله، تهران: مؤسسة الصادق.
۱۴. الباقولي، علي بن الحسين بن علي، (۱۴۲۰)، إعراب القرآن المنسوب للزجاج، تحقيق ودراسة: إبراهيم الإبياري، القاهرة: دارالكتاب المصري.
۱۵. ترجمان، عباس، (۱۴۰۴)، معاني حروف المعاني عند ابن هشام و الرماني، تهران: مؤسسه الأعلمي.
۱۶. حقي بروسوي، اسماعيل، (بی تا)، تفسير روح البيان، بيروت: دارالفكر.
۱۷. درويش، محيى الدين، (۱۴۱۵)، اعراب القرآن و بيانه، سوريه: دارالارشاد.
۱۸. الدميري، كمال الدين محمد بن موسى بن عيسى (۲۰۰۳)، حياة الحيوان الكبرى، التحقيق : أحمد حسن بسج، الطبعة الثانية، بيروت: دارالكتب العلمية.
۱۹. رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، مفاتيح الغيب، بيروت: داراحياء التراث العربى .
۲۰. زرکشی، محمد بن بهادر، (بی تا)، البرهان في علوم القرآن.
۲۱. زمخشري، محمود بن عمر، (۱۴۰۷)، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دارالكتاب العربى .
۲۲. سامرائي، فاضل صالح، (۲۰۰۷)، معاني النحو، بيروت: دار احياء التراث العربى.
۲۳. السيوطي، جلال الدين، (۱۳۹۴)، الإتقان في علوم القرآن، المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۲۴. السيوطي، جلال الدين، (۱۴۰۸)، معترك الأقران في إعجاز القرآن، بيروت: دار الكتب العلمية.
۲۵. -السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، (۱۴۰۸)، معترك الأقران في إعجاز القرآن، بيروت: دار الكتب العلمية .

۲۶. شرف الدین، جعفر، (۱۴۲۰)، الموسوعة القرآنية، خصائص السور، المحقق: عبد العزيز بن عثمان التويجزي، بيروت: دار التقريب بين المذاهب الإسلامية.
۲۷. صبان، محمد بن علی، (بی تا)، حاشیة الصبان علی شرح الاشمونی علی ألفیه ابن مالک، قاهره: دار إحياء الكتب العربية.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدر سین حوزه علمیه قم.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم .
۳۱. الطبری، محمد بن جریر، (۱۴۲۰)، جامع البیان فی تأویل القرآن، المحقق : أحمد محمد شاکر، الناشر : مؤسسة الرسالة.
۳۲. طنطاوی، سید محمد، (بی تا)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم .
۳۳. عبدالله، احمد محمد، (بی تا)، ظاهرة التقارض فی النحو العربی، الناشر: مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة.
۳۴. العکبری، أبو البقاء عبد الله بن الح سین، (بی تا)، التبیان فی إعراب القرآن، المحقق : علی محمد البجاوی، الناشر: عی سی البابي الحلبي وشركاه.
۳۵. العواد، محمد حسن، (۱۹۸۲)، تناوب حروف الجر فی لغة القرآن، عمان: دار الفرقان للنشر و توزیع.
۳۶. الفيروزآبادی، مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب، (۱۴۱۶)، بصائر ذوی التمييز فی لطائف الكتاب العزيز، المحقق: محمد علی النجار، القاهرة: المجلس الأعلى للشئون الإسلامية.
۳۷. القیعی، محمد عبد المنعم، (۱۴۱۷)، الأعلان فی علوم القرآن، الناشر: حقوق الطبع محفوظة للمؤلف.
۳۸. کاشانی، ملا فتح الله، (۱۴۲۳)، زبدة التفاسیر، قم: بنیاد معارف اسلامی.
۳۹. کاظمی نجف آبادی، سمیه، ابن الرسول، سید محمد رضا، (۱۳۸۹)، «استعلا در معانی حروف جر عربی و حروف اضافه فارسی»، ادب پژوهی، شماره سیزدهم، صص: ۱۵۷-۱۹۴ .
۴۰. المبرد، أبو العباس (۱۴۱۷)؛ الكامل فی اللغة والأدب، المحقق : محمد أبو الفضل إبراهيم، الطبعة الثالثة، القاهرة: دار الفكر العربی.
۴۱. المرادی، أبو محمد بدر الدین حسن بن قاسم (۱۴۱۳)، الجنی الدانی فی حروف المعانی، المحقق: د. فخر الدین قباؤه و الأستاذ محمد نديم فاضل، بيروت: دار الكتب العلمية .
۴۲. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد، (۱۴۲۱)، اعراب القرآن، بيروت: دار الكتب العلمية .
۴۳. هاشمی، احمد، (۱۳۸۶)، جواهر البلاغه، قم: دارالفکر.